

به نام خدا

قصه‌ای در مورد تعهد برای ترک قلیان

هانیه نقوی کلخوران

مردی بود که فقط عادت داشت قلیان بکشد. او تنها سرگرمی و تفریحش قلیان کشیدن بود؛ در حالی که ایشان دارای همسر و فرزندی بود اما بدون رعایت کردن در حضور آن‌ها نیز قلیان می‌کشید. هر چه همسرش به او می‌گفت: "ای مرد! قلیان نکش! این کار آخر و عاقبت ندارد، برای دخترمان هم خوب نیست." اما مرد به این حرف‌ها گوش نمی‌کرد که نمی‌کرد. در ضمن فرزندشان دختری ۵ ساله بود که بیماری آسم داشت و دود قلیان برایش مثل سم، خطرناک بود. تا این که یک روز مرد بعد از کشیدن قلیان از خانه بیرون می‌رود. بعد از رفتن او، حال دخترک بد شده و تنگی نفس شدیدی می‌گیرد و از شدت کمبود اکسیژن رنگ او کبود می‌شود. مادر با اورژانس تماس گرفته و دخترک را به بیمارستان می‌رسانند. وقتی در آمبولانس بودند، مادر به همسرش خبر داد که حال دخترشان بد شده و در راه بیمارستان هستند. وقتی مرد خود را به بیمارستان و قسمت اورژانس رساند، آمبولانس رسیده بود و دختر را به اورژانس برده بودند. دکتر کشیک بیمارستان، دختر را معاینه کرد و خیلی متاسف شد. دکتر پدر و مادر دخترک را به اتاق خود برد و از حال بد دخترشان برای آنان توضیح داده و گفت: "دخترتان دچار کمبود اکسیژن شدیدی شده و به کما رفته و مشخص است که به خاطر آسمی که داشتند با مورد خاصی رو به رو بوده‌اند مثل، دود سیگار یا قلیان که برای ایشان بسیار مضر بوده. فقط باید دعا کنید و از خدا بخواهید؛ دیگر کاری از دست ما بر نمی‌آید." پدر و مادر با چشم‌های گریان به هم نگرستند و دست به دعا برداشتند. پدر که از کار خود بسیار شرمنده بود، با خدا عهد بست که اگر دخترش به زندگی برگشت، دیگر هیچ وقت قلیان نکشد و برای همیشه قلیان کشیدن را کنار بگذارد. تا صبح اشک از چشمان پدر و مادر سرازیر بود و بیرون اتاق دخترک، بر روی صندلی نشسته بودند و اصلاً نخواستند دست از دعا کردن بر نداشتند. در تمام این مدت دکتر و پرستارها مشغول فعالیت بودند. تا این که سپیده صبح سر زد. وقتی دکتر مجدداً برای دیدن دخترک آمد، انگار که معجزه‌ای رخ داده باشد، حال دخترک از این رو به آن رو شده بود؛ دکتر بسیار تعجب کرد و پدر و مادر را صدا زده و گفت: "حال فرزندتان خیلی بهتر شده است. او به زندگی برگشت و هوشیاری خود را به دست آورد." در همین موقع مادر دست‌هایش را بالا برد و خدا را شکر کرد. پدر به روی زمین زانو زد و سجده‌ی شکر به جا آورده و از خدای مهربان به خاطر برگرداندن زندگی دوباره به فرزندش تشکر کرد. اکنون چند سال است که پدر لب به قلیان نزده و به قسم خود مبنی بر ترک قلیان پای‌بند بوده و حال دخترک هم دیگر خوب شده و دچار تنگی نفس نشده است. اینک هر سه آن‌ها در کنار هم به خوبی و خوشی زندگی می‌کنند. دخترک و مادرش از اراده‌ی محکم و قوی آن مرد که هم یک پدر و هم یک همسر مهربان شده بود، خوشحال شده و به او افتخار می‌کردند و بیش از پیش خدا را شاکر بودند.